

**درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی**

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۰ \_ بخش دوم: سوال فرشتگان از خداوند \_  
مبنای استفهام  
جهت سوم: وجه اخبار فرشتگان از فساد و خونریزی انسان

تاریخ: ۲۹ آبان ۱۳۹۸  
مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۴۱  
جلسه: ۱۲

**﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾**

**خلاصه جلسه گذشته**

در بخش دوم آیه ۳۰ سوره بقره عرض شد که گفتگویی بین خداوند تبارک و تعالی بعد از اعلام خلافت انسان صورت گرفته و ملائکه سوالی را از خدا پرسیدند.

در مورد این سوال تا اینجا درباره دو جهت سخن گفتیم. جهت اولی این بود که اساسا اعلام خلافت و گفتگو بین خدا و فرشتگان و یا به تعبیر دیگر این موضوع یکبار مورد بحث و گفتگو قرار گرفته یا آنکه این مسئله توسط خداوند چندبار صورت گرفته. گفتیم که این مسئله یک حقیقت بوده که از زوایای مختلف در قرآن نقل شده است.

جهت دوم این بود که این سوال جنبه اعتراض یا انکار داشته و یا صرفا استفهام حقیقی بوده. این هم معلوم شد که ملائکه اعتراض نسبت به خداوند نداشتند، بلکه استفهام حقیقی بوده.

**مبنای استفهام فرشتگان**

در ادامه این بحث پیش می‌آید که آیا این استفهام و سوالی که فرشتگان از خداوند پرسیدند هرچند استفهام حقیقی باشد، این بر چه مبنایی استوار است. به عبارت دیگر اساسا با توجه به آن خصوصیتی که برای ملائکه گفته شده که تسلیم محض اند، چرا این سوال پرسیده شد و اصلا چرا همین استفهام حقیقی هم صورت گرفته؟  
پاسخ‌هایی به این سوال داده شده که برخی را اجمالا اشاره خواهیم کرد:

**وجه اول**

اساسا پرسش ولو از ناحیه ملائکه برای اینکه آگاهی افزایش پیدا کند، هیچ محذوری ندارد و با توجه به محدودیت علم و آگاهی ملائکه، آن‌ها از خداوند سوال کنند و خداوند به آن‌ها پاسخ می‌دهد تا یک امر مجهولی برای آن‌ها کشف شود. بر این اساس کأن ملائکه به خداوند تبارک و تعالی عرض می‌کنند که ما نمی‌توانیم بین دو چیز جمع کنیم. از یک طرف می‌بینند کارها بر اساس حکمت، علم و منطق است و حتما سرّی در کار خدا هست که کاری را انجام می‌دهد. از طرفی می‌بینند که خداوند دارد قومی را خلق می‌کند که اهل فساد و سفک دماء اند لذا در ذهنشان این مسئله پیش می‌آید که ما از طرفی یقین داریم به تو و از طرفی سرّ این کار را نمی‌فهمیم. در واقع این سوال حقیقی است از آن جهت که در دل آن

مطالبه سرّ آن می‌شود. پس هیچ اشکال و محذوری نیست که کسی که تسلیم محض باشد، در عین حال بخواهد به سرّ فعل حکیمانه پی ببرد.

#### وجه دوم

وجه دوم این است که این‌ها می‌بینند از طرفی کاری که خداوند کرده و موجوداتی به نام انسان خلق کرده، این اهل سفک دماء و افساد است. پس به نوعی در این کار شرّی ملاحظه می‌کند. از طرفی هم می‌دانند که خداوند تبارک و تعالی اگر کاری انجام بدهد، حتما در این کار خیر کثیر وجود دارد. چون نتوانستند بین این فعل خیر و شرّ جمع کنند، این سوال را مطرح کرده اند.

آنگاه خداوند تبارک و تعالی در جواب می‌فرماید کأنّ ترک الخیر الكثير لأجل الشرّ القلیل، شرّ کثیر. اگر کسی خیر کثیر را بخاطر شرّ قلیل ترک کند، این خودش شرّ کثیر است.

پس وجه استفهام ملائکه این است که از طرفی این شرور را می‌بینند و در مقام پرسش این‌ها را ذکر می‌کنند. خداوند هم کأنّ به این‌ها می‌فرماید درست است که این شرّ است، ولی این شرّ در مقایسه با خیر کثیری که از خلقت انسان و جعل خلافت او حاصل می‌شود قلیل است و اگر خیر کثیر بخاطر شرّ قلیل ترک شود خودش شرّ کثیر است.

#### وجه سوم

وجه سوم این است که کأنّ ملائکه به خداوند نظیر همان چیزی را می‌گویند که موسی به خداوند عرض کرد. موسی طبق نقل قرآن خطاب به خداوند عرض کرد می‌خواهی ما را با کاری که سفیهان ما کردند هلاک کنی؟ معنای این جمله این است که ما را بخاطر فعل سفیهان ما هلاک نکن و در واقع این یک درخواست است نه سوال و پرسش. نظیر این درخواست را ملائکه از خدا کردند و کأنّ درخواست کردند که یا الهنا إجعل الأرض لنا. البته این وجه در واقع دیگر استفهام نیست.

#### وجه چهارم

وجه چهارم هم این است که اساسا استفهام نباشد و تعجب باشد به این بیان که ملائکه یقین به حکمت خداوند تبارک و تعالی دارند و از طرفی می‌بینند کاری دارد صورت می‌گیرد که مبتنی بر حکمت نیست. آن‌ها از این مسئله تعجب کردند این مانند این که کسی به فردی که قدر شناس است یک احسانی کند، آنوقت یکی از مریدان و علاقه مندان او می‌گوید این شخص قدر شناس است، تو چرا به او کمک می‌کنی؟ ظاهر این کلام استفهام است ولی در واقع اظهار تعجب است و اصلا اعتراضی را در بر ندارد.

وجوه دیگری هم در این مقام ذکر شده ولی عمده این است که این مطلبی که ملائکه به خداوند عرض کردند، جنبه اعتراض، تفاخر، انکار ندارد.

#### جهت سوم: وجه اخبار فرشتگان از فساد و خونریزی انسان

ملائکه از کجا می‌دانستند که انسان اهل افساد و سفک دماء است؟ چون اولین جمله ای که بعد از اعلام خلافت توسط خداوند مطرح می‌کنند این است «أ تجعلُ فيها من يُفسدُ فيها و يفسكُ الدماء».

مرحوم علامه مجلسی در بحار تقریبا ۹ وجه برای این مطلب ذکر کرده. در بین اهل سنت هم بزرگان مفسرین و متکلمین آن‌ها به این مسئله پرداخته اند. فخر رازی در تفسیر کبیر به این سوال پرداخته و چندین وجه را ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

#### وجه اول

علامه مجلسی می‌گوید: این‌ها از عالم ذر مطلع بودند که انسان اهل افساد و سفک دماء است. البته اصل وجود عالم ذر محل بحث است؛ اینکه همه انسان‌ها قبل از اینکه در این عالم موجود بشوند، در عالم ذر همه اتفاقات و همه آنچه که به آن‌ها مربوط بوده در آنجا رقم خورده. این مطلبی نیست که بشود آن را پذیرفت چون اصل عالم ذر محل تردید است هر چند برخی روایات به وجود این عالم و حضور همه انسان‌ها در آنجا اشاره کرده اند و اگر هم ثابت شود محتاج تأویل و تفسیر است.

#### وجه دوم

ممکن است گفته شود ملائکه استنباطا و ظنا این حرف را زده اند از باب اینکه این موجود در آن عالم نبوده و بر اساس حدس و گمان چنین حرفی را زده اند. این ظن مبتنی بر برخی از روایات است. از ابن عباس و کلبی در جوامع روایی عامه نقل شده که این ظن و استنباط از مقایسه این موجود با جن که قبل از آدم در زمین ساکن بوده حاصل شده و چون آن‌ها اهل سفک دماء و خونریزی بودند گمان کردند که انسان هم اینچنین است. البته این مطلب را ما قبلا هم ذکر کردیم. لذا احتمال دارد سوال ملائکه گمانی بوده که از مقایسه آن موجودات و انسان که خلافت او اعلام شده ناشی شده باشد.

#### وجه سوم

ممکن است که ملائکه از خصوصیات زمین و عالم ماده و موجودات مادی اطلاع داشتند و می‌دانستند که حقیقت انسان مرکب از عقل، شهوت و غضب است و آنگاه بر اساس آگاهی و اطلاع از وجود قوای مختلف در نفس انسانی، این قوا را که باعث تزاحم و تنازع می‌شود را منشأ فساد و سفک دماء می‌دیدند. این وجه را هم مرحوم علامه طباطبایی در المیزان پذیرفته است.

#### وجه چهارم

برخی هم گفته اند که خداوند تبارک و تعالی وحی کرد به این‌ها و این‌ها یقین پیدا کردند به اینکه این موجودی که خدا می‌خواهد خلق کند این کارها را خواهد کرد. در این رابطه برخی از صحابه و ابن مسعود نقل کرده اند که خداوند تبارک و تعالی فرمود: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، قَالُوا رَبَّنَا و ما يكون ذلك الخليفة؟** این‌ها سوال کردند این خلیفه کیست؟

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

قال: يكون له ذريةٌ يفسدون في الأرض و يتحاسدون و يقتل بعضهم بعضا. خود خدا به آنها خبر داد که نسل موجودی که خلق می‌کنم افساد می‌کنند، حسادت می‌کنند و یکدیگر را می‌کشند. عند ذلك قالوا أ تجعلُ فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء؟ پس چنین چیزی به طور یقینی برای ملائکه ثابت شده بود و از آنها این سوال را پرسیدند. آن سه وجه اول ظنی و استنباطی بود و کأن از قیاس با موجودات قبل و آشنایی با قوای مختلف انسان نتیجه گرفتند که انسان افساد و سفک دماء خواهد کرد ولی وجه چهارم یقینی است.

«والحمد لله رب العالمين»